

مداخلات و تأثیرات برون مرزی؛ تنش در مرزهای کردستان ایران

دکتر حسین سیف زاده* / احد نوری اصل**

چکیده

در دو گفتار این مقاله، به نقش سوء استفاده‌های نیروهای منطقه ای و بین‌المللی از چالش هویتی هم‌میهنان کردی در گذشته و احتمالی آن در زیستار بین‌المللی فردی-بومی-جهانی شده امروزین پرداخته شده است. با تأکید بر نقش درایت اجداد مادی هم‌میهنان کرد در ظهور زیستار سیاسی ایران، و سلحشوری تاریخی اعقاب آنان، این مقاله در صدد ارائه روایتی تحلیلی از این چالش زیستاری ایران است. به رغم سابقه تاریخی درخشان هم‌میهنان کرد، با جدا کردن بخشی از کردستان توسط امپراتوری بنیادگرای عثمانی، از آن پس، گهگاه تحریک چالش‌های هویتی برای هم‌میهنان کرد هزینه‌های امنیتی برای کشور و کردستان ایجاد کرده است. در این مقاله هم بر چگونگی تأثیر این مداخلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر گروه‌های گریز از مرکز در کردستان ایران می‌باشد. هم با عنایت به روایت نگارندگان از هویت زیستاری (قبلاً زیستواره‌ای)، به ارائه راه حل مشفقانه و متضمن رعایت حقوق بشر از طریق حکمروایی خوب اهتمام شده است.

کلید واژه‌ها

ایران، کردستان، تنش، مداخلات خارجی، تأثیرات برون مرزی، زیستار، هویت زیستاری.

*استاد بازنشسته دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و استاد حق‌التدریس در مونتگمری کالج، مرلند آمریکا.

hseifzadeh@gmail.com

ahad.nuori@gmail.com

**کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

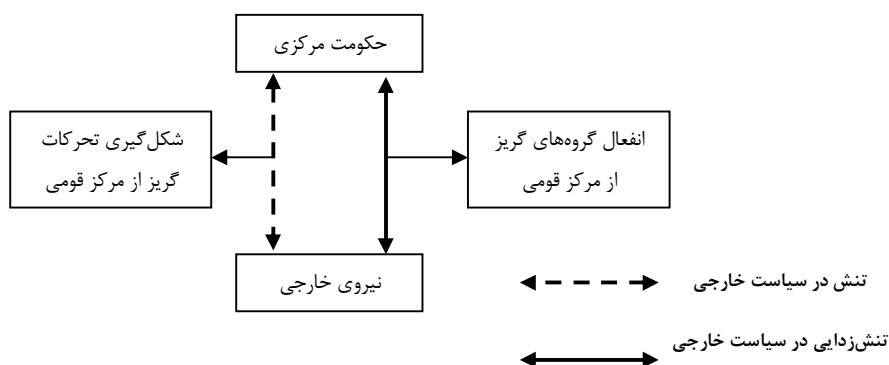
مقدمه

با وجودی که مادها، به عنوان اجداد قوم کرد، پایه‌گذار امپراتوری بزرگ باستانی ایران در زمان اجداد ماد خود بوده‌اند، دیر زمانی است که جایگاه زیست و یا پنداره هویتی آنان دستخوش زیستارهای تهاجمی برون‌مرزی منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. با روند فردی-جهانی شدن نظام بین‌المللی، شاهد آنیم که کردهای عراق و ترکیه درگیر تنازعی هویتی با زیستار ملی خود شده، و از آن طریق امنیت منطقه‌ای خود و دو کشور ترکیه و عراق را به اجبار با زیستارهای برون‌مرزی گره زده‌اند. به یمن پنداره عمیق نیاکانی، اکثریت هم میهنان کرد ایرانی کمتر در آسیب زیستارهای تهاجمی برون‌مرزی بوده‌اند. با وجود این، کردستان به عنوان بخشی از سرزمین ایران که در نواحی غربی کشور قرار گرفته است همواره و در طول تاریخ مورد نظر مهاجمان خارجی بوده است. گردها در این نواحی تحت تأثیر مداخلات خارجی معمولاً علیه آن‌ها مقاومت کرده و از تمامیت ارضی ایران دفاع کرده‌اند. البته در مواردی که فقدان زیستار دموکراتیک تقویت شده، و یا تنش‌ها در روابط هویتی آنان با حکومت مرکزی ایجاد شده، در مواردی محدود نیروهای برون‌مرزی سعی در سوء استفاده از نارضایتی آن‌ها نموده‌اند. نبود نگاه زیستاری به هویت و فقدان کثرت‌گرایی ضمن وحدت و عدم مشخص بودن نقش حاکمیت ساز ملت- دولت در کنار نقش معناساز هویت قومی، موجب شده تا نیروهای برون‌مرزی در زمینه تحریک لایه هویتی قومی علیه هویت ملی ایرانی نقش ایفاء کنند.

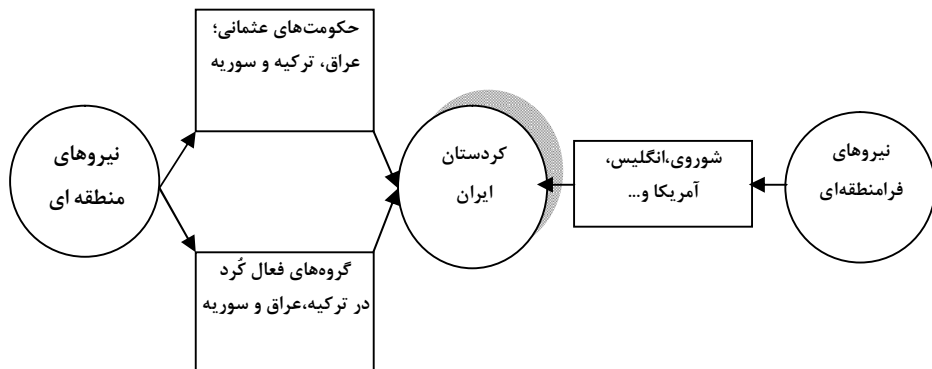
موضوع کردستان و تأثیرات خارجی بر جریان شکل‌گیری تحرکات ضد حکومتی و گریز از مرکز در کردستان، موضوع حائز اهمیتی است که از جهات مختلف و زوایای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. عده‌ای نیروهای خارجی و نقش عوامل بیگانه را در تحرکات قومی در ایران آنچنان پررنگ جلوه می‌دهند که دیگر عوامل و نقش آن‌ها به حاشیه رانده می‌شود و گروهی دیگر هم با داخلی تصور کردن جریانات حاکم بر ایران بر بی اهمیت بودن دخالت‌های خارجی و علت درجه دومی یا سومی بودن آن‌ها تاکید دارند.

پژوهش حاضر با تایید دیگر عوامل موثر بر شکل‌گیری تحرکات قومی در کردستان ایران، یعنی عواملی داخلی همچون مسائل اقتصادی، مشکلات فرهنگی قبیله‌گرایی و... در مورد تأثیر نیروهای خارجی نیز با ارائه زاویه دیدی همه جانبه سعی در پاسخ‌دهی به این سؤال دارد که مداخلات برون‌مرزی چه تأثیری بر تحولات قومی در کردستان ایران داشته‌اند؟ آیا مداخلات و تأثیرات خارجی در تشدید تحرکات گریز از مرکز قومی در کردستان سهمی بوده‌اند؟ و... بدون

توجه به نگاه‌های سیاه و سفید به نقش عوامل بیگانه، به نظر می‌رسد که این عامل متأثر از یک رابطه دو طرفه و متقابل بین حکومت مرکزی در ایران و کشورهای خارجی با نیروهای بین‌المللی است. بنابراین فرض اولیه این است که بسته به نوع روابط حکومت مرکزی با جهان بیرون از مرزهای سرزمین تحرکات قومی هم شکل خاص خود را می‌گیرند. در صورت تنش آلود بودن روابط، تحرکات قومی تشدید و در غیر این صورت منفعَل می‌شوند.



بر این اساس نیروهای خارجی نه فرشتگان نجات ملی در ایران هستند و نه شیطنانی که تمام فکر و ذکرش تجزیه کردستان ایران بوده باشد. همه این مسائل به تقابل و یا تعامل منافع ملی ایران و آن‌ها در درجه اول و نوع روابط حکومت مرکزی با جهان بیرون از مرزهای خود در درجه دوم بستگی دارد. نیروهای خارجی درگیر در منازعات قومی کردستان ایران، دو دسته هستند. گروه اول نیروهای منطقه‌ای و گروه دوم نیروهای فرامنطقه و بین‌المللی هستند. برای تشریح بهتر مداخلات و تأثیرات خارجی شکل زیر شمای کلی از این وضعیت را نشان می‌دهد.



نیروهای منطقه‌ای شامل کشورهای عراق، ترکیه و سوریه می‌باشد که کردها در این کشورها از جمعیت قابل توجهی برخوردار هستند. این نیروها خود شامل دو گروه هستند اول حکومت‌های حاکم بر این سه کشور که قبلاً تحت عنوان امپراتوری واحد عثمانی بر کردهای ایران تأثیرگذار بودند و الان در قالب سه حکومت جداگانه (عراق، ترکیه و سوریه)، دوم گروه‌های فعال کرد در آن سوی مرزهای ایران که در تلاش‌ها و درگیری‌هایشان با حکومت‌های عراق، ترکیه و یا سوریه گرایش‌ها و رفتارهای سیاسی کردهای ایران را هم تحت تأثیر قرار داده‌اند. نیروهای فرا منطقه‌ای هم شامل کشورها و دولت‌های می‌شود که در طول چند صد سال اخیر کم و بیش بر تحولات سیاسی کردستان تأثیر گذار بوده‌اند. این تأثیرات که طیفی از تأثیرات منفی تا مثبت به حال ایران را شامل می‌شود متأثر از دخالت‌های خارجی کشورهای همچون شوروی سابق، انگلیس و آمریکا بخصوص در دوران بعد از انقلاب اسلامی می‌باشد.

گفتار اول: نیروهای منطقه‌ای و تحولات کردستان ایران

از آنجا که دو سوم مناطق گردنشین از ایران جدا شده‌اند و تنها بخش کوچکی از این مناطق در سرزمین اصلی‌شان یعنی ایران ماندگار شده‌اند. اوضاع و تحولات کردستان ایران بی‌تأثیر از تحولات منطقه‌ای نیست. مداخلات و تأثیرات منطقه‌ای دو دسته هستند. اول مداخلات کشورهای گردنشین برآمده از تجزیه عثمانی یعنی ترکیه عراق و سوریه و دوم گروه‌های فعال سیاسی کرد که حالت اقلیت قومی در سه کشور مذکور را دارند. حکومت‌های عراق و ترکیه به خاطر تنش‌های مرزی با ایران دست به حمایت از گروه‌های قومی در ایران می‌زدند. کاری که حکومت ایران نیز از انجام آن دریغ نمی‌کرد. عدم سنخیت فرهنگی، تاریخی و زبانی کردها با اعراب و ترک‌ها باعث شده است تا درگیری‌های قومی در این کشورها هیچ‌گاه پایان نیابد. لذا به خاطر هم زبانی و هم نژادی کردهای این کشورها با کردهای ایران، تحولات داخلی کشورهای مذکور نیز همواره بر تحولات کردستان ایران تأثیرگذار بوده است.

الف) تنش منطقه‌ای با کشورهای همسایه گردنشین

در کشمکش بین دو امپراتوری صفویه و عثمانی، روسای قبایل نیز فرصت طلبی خود را همواره به رخ می‌کشیدند. در واقع اگر این کار را نمی‌کردند جای تعجب بسیار بود. قبایل کرد که خود را در بین دو دشمن قدرتمند صفویه و عثمانی می‌دیدند همواره سعی داشتند نهایت

درایت خود را برای حفاظت از مردم قبیله و ریاست خود به کار ببرند. بنابراین قدرت دولت مرکزی در این زمینه می‌توانست موثر واقع شود در واقع این امر موجب می‌شد که آن‌ها هیچ گونه وفاداری به حکومت مرکزی نداشته باشند و هر موقع احساس کنند یکی از دو امپراتوری ضعیف‌تر است به جانب دیگری سوق داده می‌شدند.

برای مثال، وضع حکام بادینان را در سده شانزدهم، در عمادیه، در نظر بگیرید. حسن بادینانی صعود شاه اسماعیل را به سلطنت به فراست دریافت و در سال ۱۵۰۰، دو سال پیش از انقراض آق قویونلو بدست شاه اسماعیل، با خاندان اردلان^۱ بیعت کرد. چهارده سال بعد وقتی نخستین اخبار پیروزی بزرگ سلطان سلیم را در چالدران شنید، شاه اسماعیل را به خاطر سلطان سلیم رها کرد، با شور و شوق کمر به خدمت جانشین، یعنی سلطان سلیمان، بست و به پادشاه این عمل به ولایت رسید (مک داول، ۱۳۸۰: ۸۴).

البته کردهای ایران از دهه ۴۰ شمسی که به شوروی‌ها نزدیک شدند، در واقع به وسط بازی سیاست قدرت‌ها افتادند و هر قدرت در منطقه هم می‌توانست با آن‌ها بازی کند. این بار هم دوباره نوبت کردها بود. در جمهوری عراق تازه تاسیس شده و ایران قدرتمند حافظ منافع آمریکا، هر دو کشور می‌خواستند که علیه هم از کردها استفاده کنند. این روند استفاده ابزاری همچنان ادامه داشته و دارد و همواره کردها بازپچه اختلاف‌های ایران و بغداد بوده‌اند (قانعی فرد، ۱۳۸۷: ۶۳۲).

تنش‌های فرقه‌ای- سیاسی میان صفویه و عثمانی باعث شد تا پای کردها را دو سوی مرزهای ایران به وسط منازعه کشانده شود. کردها در جنگ‌های ایران و عثمانی همواره یک سر قضیه بودند. کردهای متحد شده با حکومت صفویه در یک سو کردهای مطیع شده عثمانی در سوی دیگر مرزها هم بر شکل‌گیری تنش‌ها تأثیرگذار بودند و هم متأثر از تنش‌های ایجاد شده زندگی سیاسی- اجتماعی آن‌ها هم تحت تأثیر این تحولات قرار می‌گرفت. به نظر می‌رسد مهم‌ترین علت شکست صفویه در جنگ چالدران عدم توانای جذب کردها به سمت خود و در عوض حمایت کردها از عثمانی بود.

در تمام دوران درگیری صفویان و عثمانی‌ها کردها نقش حیاتی را در این کشمکش‌ها ایفا نمودند. سلطان سلیمان قانونی در سال‌های ۱۵۴۸، ۱۵۳۴، ۱۵۳۳ و ۱۵۵۴ به ایران لشکر

۱- این خاندان خود از متحدان صفویان بودند که قبلاً ذکر آن آمد.

کشید. در این سال (۱۵۵۴) عثمانی‌ها مناطق کردنشین شاره‌زور و بلكاس را با یاری امرای کُرد از ایران منتزع کردند. در ۱۶۲۳ کردهای مکر، صفویه را در تصرف مجدد بغداد یاری نمودند. چهل هزار کرد - از موصل و اربیل و شاره‌زور و سوران و عمادیه - در محاصره قوای عثمانی و تصرف مجدد بغداد در ۱۶۳۸ نقش حیاتی ایفا نمودند (مک داول، ۱۳۸۰: ۸۱).

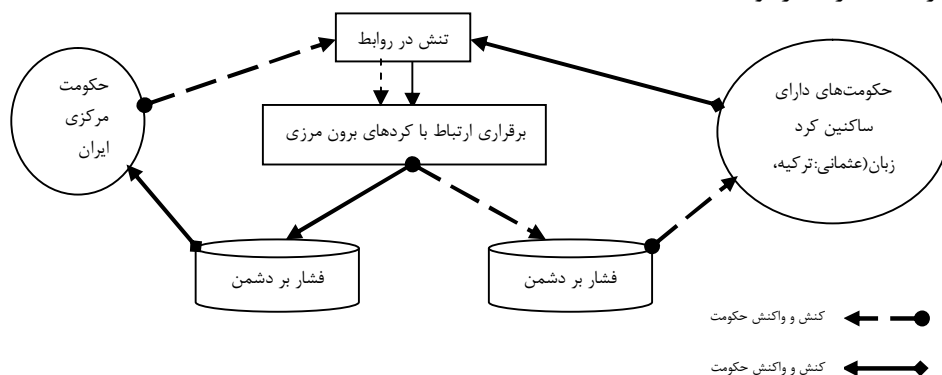
در دوره صفویه؛ از آنجا که حکومت مرکزی (اول اصفهان و سپس تهران) به زاگراس بالنسبه نزدیک‌تر بود هرکس پیش خود فکر می‌کرد که حکومت اقدام مجددان‌های در جهت سرکوب قبایل به عمل خواهد آورد. اما بسیاری از روسا خواستار حمایت عثمانی بودند که سنی مذهب بود ولی بیشتر به این علت که استانبول بسی دورتر از اصفهان یا تهران بود و بنابراین برای گردآوری مالیات یا آذوقه یا مطالبه‌ای خدمات لشکری در وضع نامساعدتری بود. کوشش به مطیع کردن کردهای چون قبایل حکاری که در مناطق دورتری از مرز سکونت داشتند، عملاً امری بیهوده بود، زیرا این ردم در مناطق کوهستانی فوق‌العاده صعبی پراکنده بودند. قبایل چادر نشین هر جا که لازم می‌شد از خط مرزی سال ۱۶۳۹ که همیشه مورد منازعه دو دولت بود می‌گذاشتند. هر دو طرف، یعنی عثمانی و ایران، با کمال خوشوقتی به شورشیان یکدیگر پناه می‌دادند (همان، ۱۳۱).

در یکی از سرودهای حماسی کردها گفته شده که: ترکان و ایرانیان را دیوارهای از کردان احاطه کرده است... هر بار که ترک‌ها و اعراب لشگر می‌آریند، این کردان هستند که در خون می‌غلطند... کردان همواره نامتحدند و در نفاق و اختلاف باهم، به سر می‌برند و از هم حرف شنوی ندارند (جلائی‌پور، ۱۳۸۲: ۳۶).

لذا ادامه این درگیری‌ها و کشمکش‌های ایران و عثمانی منجر به تجزیه بخش‌های وسیعی از کردستان ایران شد. تحولات و تنش‌های این دوران نشان از این دارد که چه قدر درگیری‌های مرزی و ایدئولوژیک دو حکومت صفویه و عثمانی کردهای دو کشور را تحت تأثیر قرار داده بود و موجب تحول فکری، انسجام درون قومی در بین آن‌ها و برقراری ارتباط بین گروه‌های مختلف کُرد در منطقه شد. هرچند این ارتباطات درون قومی عمدتاً با تنش‌های قبیله‌ای همراه بود و همیشه این عامل قبیله بود که رفتار یک کُرد را تعیین می‌کرد نه هویت کُرد بودن. ولی در ادامه همین تحولات به تدریج مفهوم و هویت کُردی بر زبان افتاد.

این تنش‌ها که بعد از فروپاشی عثمانی این بار در رابطه بین ایران و عراق نمود پیدا کرد به شدت کُردها را تحت تأثیر قرار داده بود. با فروپاشی عثمانی، سرزمین کردستان هم برای بار

دیگر تجزیه شد. با تجزیه کردستان در میان سه کشور عراق، ترکیه و سوریه تحولات مربوط به کردستان ایران هم رنگ و لعاب دیگری به خود گرفت. از آن زمان به بعد هم تنش‌های ایران و عراق همانند عصر صفویه و عثمانی کردها را تحت تأثیر قرار داد. این تنش‌ها به شکل زیر بر کردها تأثیر گذار بود:



ایران عصر صفویه به بعد همواره از جانب همسایه غربی خود یعنی امپراتوری عثمانی و روس‌ها در شمال نسبت به تمامیت ارضی خود احساس ناامنی می‌کرده و این امر موجب شده بود تا حساسیت ویژه‌ای نسبت به این مناطق داشته باشند دو کشور روسیه و عثمانی همواره از نارضایتی‌های اکراد در مناطق غربی ایران علیه دولت مرکزی استفاده می‌کردند این موارد هم شامل کمک به شورشیان کرد در داخل ایران می‌شده و هم شامل کردهای عثمان. به این صورت که با دادن امتیازاتی به امثال شیخ عبدالله و با نام دفاع از کرد به جان حکومت مرکزی در ایران می‌انداختند و در این بین اکثر مواقع این مردم کرد بودند که مورد غارت تجاوز و کشتار دست جمعی این شورش‌های قبیله‌ای قرار می‌گرفتند نمونه‌های بسیاری از تحریک شورشیان کرد علی ایران در مناطق کردنشین وجود دارد:

کردها در خلأ قدرت ناشی از وجود دولت قدرتمند مرکزی و متأثر از دخالت‌های عثمانی در موارد بسیاری ملعبه دست ترکان عثمانی می‌شدند. برای مثال، در فوریه و آوریل سال ۱۹۰۶ شیخ محمد صدیق واحدهای ترک را به دره‌های «ترگه‌ور» و «مرگه‌ور» و «دشت» آورد، و عوامل گمرک ایران را از محل راند. در بهار سال ۱۹۰۷ کردهای قبایل محل وقتی خبر حرکت نیروهای ایران را شنیدند در مقام مردم سنی مذهب از سلطان عثمانی درخواست حمایت

کردند، و ترک‌ها از این دستاویز برای اشغال ارتفاعات غرب ارومیه استفاده کردند و این شهر را در ماه اوت اشغال نمودند (مک داول، ۱۳۸۰: ۱۶۴).

حکومت مرکزی در تنش‌های مرزی خود برای تحت فشار قرار دادن همدیگر از کردها استفاده می‌کردند. به این صورت که مثلاً حکومت مرکزی در عراق یا ترکیه در صورت تنش با ایران، با حمایت از گروه‌های گریز از مرکز یا تحریک گروه‌های فعال کرد سیاسی آن‌ها را به شورش علیه حکومت مرکزی در ایران وادار می‌کردند. عکس این قضیه هم صدق می‌کند و حکومت ایران نیز برای فشار بر عراق در مقاطع مختلف بخصوص از بارزانی‌ها حمایت می‌کرد. تنش‌های مرزی میان عراق و ایران همواره با دخالت کردها تداوم یافته است. در این سال‌ها هرگاه تنشی رخ می‌دهد کردهای دو سوی مرز «عزیز دور دونه» حکومت‌های می‌شوند.

در سال ۱۳۵۰، شاه از کردهای بارزانی و مبارزات آن‌ها علیه بغداد حمایت کرد. به گفته یکی از حامیان جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق «کمک ایران به بارزانی در جریان جنگ علیه دولت عراق، اعتبار و وجه شاه را در میان کردهای ایران بالا برد». اما توافق او با دولت عراق در سال ۱۳۴۵ به زیان بارزانی، باعث از سرگیری روابط خصمانه گروه‌های سیای کرد با شاه شد (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۰۰).

رقابت ایران و عراق پس از انقلاب اسلامی بر کردهای دو کشور تأثیر گذاشت. حزب دموکرات کردستان ایران و کومله پایگاه‌های نظامی خود را در عراق مستقر کرده بودند و از بغداد کمک نظامی و مالی دریافت می‌کردند. ایران نیز از حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان حمایت می‌کرد (همان، ۳۱۵).

طرح هفت ماده‌ای صدام: یکی از اشتباهاتی که به نظر غنی بلوریان، قاسملو مرتکب شد دست دراز کردن به سوی صدام بود بعد از اینکه ملاعبداله به نمایندگی از حزب دموکرات به عراق می‌رود طرح هفت ماده‌ای صدام را دریافت می‌کند. این طرح در واقع شرایط صدام حسین برای کمک به کردستان ایران است:

۱. باید دو تن از افسران ما برای رساندن کمک و تحویل پول و لوازم جنگی پیش شما باشند؛
۲. باید دو تن از اعضای دفتر سیاسی شما پیش ما بیایند تا در موقع لزوم مورد مشورت قرار گیرند؛

۳. حزب دموکرات لازم است اطلاعاتش را درباره نیروهای ارتش ایران که به مرزهای ما نزدیک می‌شوند و یا به پادگان‌های مرزی منتقل می‌شوند به ما بدهد و آمار اسلحه و تعداد آن را برای ما مشخص بکند؛

۴. لازم است ما را از مشخصات هواپیما و هلی‌کوپترهای ارتش ایران مطلع سازند و بگویند که تجهیزات آن‌ها از کدام کشور تأمین می‌شود؛

۵. حزب دموکرات باید شعار سرنگونی رژیم آخوندی را اعلام کند؛

۶. حزب دموکرات باید جلوی کردهای شمال را بگیرد و اجازه ندهد آن‌ها به مرز عراق نزدیک شوند و از خاک ایران استفاده کرده با خاک عراق بجنگند؛

۷. حزب دموکرات باید چگونگی رابطه رژیم ایران با کشورهای دیگر را برای ما روشن کند و نام کشورهای را که ایران از آن‌ها اسلحه تهیه می‌کند به ما بگوید و نوع اسلحه‌ها را نیز مشخص کند (بلوریان، ۱۳۸۲: ۴۱۰-۴۰۹).

در پاسخ به این طرح غنی بلوریان خطاب به اعضای حزب می‌گوید: «پذیرفتن این مواد یا هر یک از آن‌ها به منزله خودفروشی به رژیم عراق است و من آن را خیانت می‌دانم». متأسفانه بعد از صحبت‌های ملاعبداله (نماینده فرستاده شده حزب به عراق)، رفقا (اعضای حزب) هر هفت ماده را تصویب کردند و من (غنی بلوریان) جلسه را ترک کردم (همان، ۴۱۰).

نتیجه این تنش‌ها چیزی جز تحریک و شورش بیشتر کردها نبوده است با ادامه این کشمکش‌ها و دخالت دادن گروه‌های قبیله‌گرد در آن‌ها نه تنها شورش‌ها و تحرکات گریز از مرکز کردها شدت یافته است بلکه هر چه بیشتر در کسب آگاهی و برقراری ارتباط بین کردها نیز افزوده است. هرچند آن‌ها تا به حال همکاری‌های فرامرزی خوبی با هم نداشته‌اند اما این گروه‌های فعال‌گرد ممکن است در شرایط صلح پایدار میان حکومت‌ها هرچه بیشتر به هم نزدیک‌تر شده و با پایان دادن به جنگ درون قومی به نفع حکومت‌های مرکزی در ایران و عراق، به هم نزدیک‌تر شده و درصدد انسجام هرچه بیشتر درون قومی بر آیند که این امر می‌تواند تمامیت ارضی هر دو کشور را تحت‌الشعاع قرار دهد.

ب) تأثیر گروه‌های قومی‌گرد در ترکیه و عراق

تجزیه چند باره کردها و جدای بخش وسیعی از کردستان ایران، با اینکه موجب ترسیم خطوط مرزی بین‌المللی در بین کردها شده و قبیله‌گرایی آن‌ها نیز بر این مرزها خطوط

قبیله‌ای کشیده است. اما با گسترش ارتباطات و از بین رفتن فواصل زمانی و مکانی در عصر جهانی شدن ایجاد مرز فرهنگی، زبانی و یا قومی در میان کردها مقدور نشده است. ارتباط میان کردها در آن سوی مرزها تنها یک مرز می‌شناسد و آن هم مرز قبیله‌ای است. اما آنچه که مربوط به این پژوهش است این است که قبایل و گروه‌های فعال قومی کُرد در دو سویه مرزها بر هم دیگر تأثیر گذار هستند و با وجود رقابت‌های قبیله‌ای و بعداً گروهی و حزبی، تحولات قومی در کردستان ترکیه و عراق بر کردستان ایران تأثیر گذار بوده است.

ناسیونالیسم کردی ایران و خواست خودمختاری کردها به شکل مدرن آن به طور عمده به سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۴ باز می‌گردد. در این دوره ناسیونالیسم کردی و خواست خودمختاری سیاسی متأثر از ناسیونالیسم کردی در کردستان ترکیه و عراق بود ظهور کرد^۱ (جلایی‌پور، ۱۳۸۵: ۶۷). این گروه‌ها نه تنها تحرکات قومی در ایران را متأثر از خود کرده‌اند بلکه در مواقع ضروری به کمک اینان، فعالان کرد در ایران هم فعال شده‌اند. مثلاً در حالی که در دهه ۱۳۲۰ جمهوری مهاباد با نگاه مبهم و مشکوک عشایر کُرد روبه‌رو شد تا جای که این عشایر اکثر ارتش ملی را برای سرکوب جمهوری مهاباد یاری دادند. حمایت قبیله‌ها از (جمهوری مهاباد) به تدریج زایل شد چون خان‌ها از رهبری شهرنشینان نگران شدند و امکان گرایش به چپ را به سبک آذربایجان همسایه از نظر دور نمی‌داشتند (فوران، ۱۳۷۸: ۴۱۵). در این شرایط این کردهای بارزانی در عراق بودند که به یاری قاضی محمد شتافتند. فوران می‌گوید: «...حدود ده هزار کرد بارزانی عراق به رهبری ملا مصطفی بارزانی به ایران آمدند و از آرمان دولت مجزای کرد پشتیبانی نمودند» (همان، ۴۱۴).

رمزی قزاز تاریخ مبارزات سیاسی کُرد را به سه دوره تقسیم کرده است. دور اول قرن نوزدهم تا جنگ جهانی اول، دور دوم از جنگ جهانی اول تا جنگ جهانی دوم و دور سوم از جنگ دوم جهانی تا امروز را شامل می‌شود. اول در مقطع اول از ۱۱ مبارزه سیاسی نام می‌برد^۲ که هیچ کدام در ایران رخ نداده‌اند. هر چند او از این گونه شورش‌ها و مبارزات به نام انقلاب یاد

۱- اولین جمعیت کردی در کردستان ایران تشکیل شد، جمعیت رستاخیز کرد (یا کومله ژکاف) در ۱۳۱۹ بود که در اولین نشست سران این جمعیت، دو نفر کردهای عراقی از حزب هیوا (حزب امید) حضور داشتند.

۲- شامل مبارزات (عبدالرحمان پاشا در نواحی سلیمانیه ۱۸۰۶م، احمد پاشادر سلیمانیه ۱۸۱۲م، کردهای زازا در موصل ۱۸۲۰م، امیر بدرخان در سوریه ۱۸۲۰م، محمدپاشا کورهدر روان دز ۱۸۲۶م، کردهای سنجار ۱۸۳۰م، ابوشرف خان بتلیسیدر ترکیه ۱۸۳۴م، عزالدین شیراز در ترکیه ۱۸۳۵م، حسین و احسان پاشای کنگان در ترکیه ۱۸۷۹م، شیخ عبیدالله شیزینان در ترکیه ۱۸۸۰م و انقلاب کردهای موصل

می‌کند.^۱ اما در دوره دوم هم جز مبارزات سمکو و جعفر سلطان در اورامان مبارزه فعالانه و همه‌گیری شکل نگرفته است و در دوره سوم هم رویدادهای ۱۳۲۰ به رهبری قاضی محمد را شامل می‌شود. از این وضعیت می‌توان نتیجه گرفت که تحرکات قومی در کردستان ایران به شدت متأثر از این تحرکات در عراق و ترکیه بوده است.^۲ (قزاق، ۱۳۷۸: ۳۸-۳۶).

وجه اشتراک فرهنگی کردها با ایران و ایرانی‌الاصل بودن تاریخی کردها باعث یک پیوند تاریخی- فرهنگی بین کردها و دیگر اقوام سرزمین ایران شده است. اما این سنخیت و پیوند تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی میان کردها و اعراب در عراق و ترک‌ها در ترکیه وجود ندارد. این منطقه (کردستان) به سه قسمت تقسیم شده: پاره‌ای زیر سلطه دو فرهنگ ترک و عرب در ترکیه و عراق قرار گرفته که آن دو پاره قاعداً دچار زجر بیشتری از نظر زندگی و فشارهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شده‌اند. برای این که بایستی در فضایی زندگی می‌کردند که متعلق به خودشان، ملیتشان و قومیتشان نبوده. پاره سوم که در اختیار ماست و متعلق به کشور ایران است به علت این که در فضای مرزی بین این سه کشور قرار گرفته- ترکیه، عراق و ایران- همیشه دچار اختلالات مرزی بوده است، مساله کردستان ایران متأسفانه همواره در دوران پهلوی و دوران انقلاب و بعد از آن مطرح است. در طول این سال‌ها متأسفانه برخورد با اقوام کردستان ایران به صورت یک قوم ایرانی که حق دارند با شرکت در تمام مسائل مرتبط با توسعه و بهبودی از تمام امکانات به گونه‌ای عدالت‌جویانه بهره‌مند شوند، نبوده است. ما می‌بینیم که وقتی رضاخان آمد، دوران قاجار را به یک حکومت متمرکز تبدیل کرد و اولین مساله‌ای که پیش کشید و شهرت پیدا کرد، حمله و هجوم به اقوام بود؛ از جمله کردستان (فرید، ۱۳۸۴).

در اقلیت بودن کردها در این دو کشور و سرکوب گروه‌های فعال کرد به همراه شهروند درجه دوم محسوب کردن آن‌ها در ترکیه باعث شده است که تنش‌های شدیدی بین کردها و حکومت‌های این دو کشور در بگیرد. از این نوع تنش‌ها هیچ گاه در ایران به آن شدت نبوده است. شورش شیخ عبیداله از کنفدراسیون ایلی حکاری در سال ۱۲۹۷ ه.ش اولین طغیان بزرگ

۱- انقلاب عموماً دگرگونی اجتماعی- سیاسی - اقتصادی و فرهنگی در یک جامعه تعریف شده است. در حالی که در هیچ یک از این گونه شورش‌های قبیله‌ای هیچ دگرگونی قابل توجهی دیده نمی‌شود.

۲- هر چند شورش‌های قبیله‌ای در دوران قبل هم وجود داشته است اما از این مقطع و متأثر از تحرکات قومی در کردستان شورش‌های قبیله‌ای در ایران هم رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گیرند.

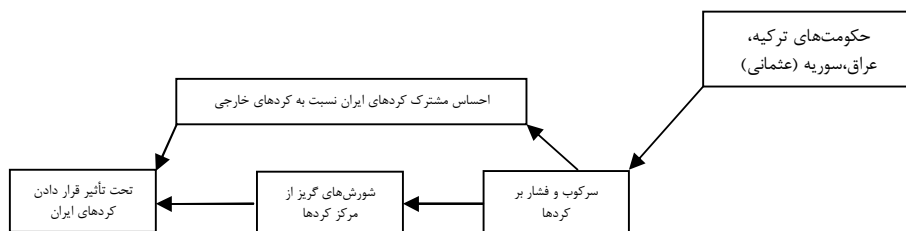
کردها در خاورمیانه بود. ظهور ناسیونالیسم افراطی ترک در زمان حکومت کمال آتاتورک و انکار هرگونه هویت کردی برای کردها و دادن عنوان «ترک‌های کوهستانی» به آنان منجر به شورش بزرگ دیگری تحت رهبری شیخ سعید در سال ۱۳۰۴ ه.ش شد. از نیمه دوم قرن بیستم گروه‌های سیاسی مدرن کرد نظیر حزب دموکراتیک کرد ترکیه و حزب کارگران کرد رهبری مبارزات مسلحانه علیه دولت ترکیه را به دست گرفتند (احمدی، ۱۳۸۲: ۹۰).

ماده ۶۶ قانون اساسی ترکیه: هر کسی که از طریق رابطه‌ی شهروندی به دولت ترکیه مرتبط باشد ترک است. فرزند یک پدر ترک یا مادر ترک است. هیچ ترکی نباید از حقوق شهروندی محروم شود، مگر اینکه مرتکب عملی شود که متناسب با وفاداری به وطن نباشد (کلویانی‌راد، ۱۳۸۹: ۲۰۰). اگر کسی خود را در برابر قانون اساسی ترکیه کرد بنامد، مجرم است. زیرا کرد بودن، به تجزیه خواهی تعبیر می‌شود. بنابراین معترف به زندان محکوم می‌شود. آنان هر آنچه در پیوند با هویت کرد باشد، سیاسی تلقی می‌کنند (همان، ۲۰۱).

احسان نوری پاشا از درد و رنج‌های که در ترکیه به مردم کرد وارد می‌شود ناله سر می‌دهد؛ برای مثال در مورد دادگاه‌های که برای یک کرد گذاشته می‌شد می‌گوید: از آنجا که متهمان کرد معمولاً زبان ترکی را بلد نبودن یک مترجم داشتند و رای دادگاه معمولاً به این امر بستگی داشت که آن مترجم دفاعیات متهم را چگونه ترجمه کند. اگر متهم رشوه‌ای به مترجم نمی‌داد چه بسا با ترجمه نادرست سال‌ها فرد کُرد را بی‌گناه به زندان می‌انداختند. او از یک واقع دردناک یاد می‌کند و می‌گوید:

کردی به نام «تمو پسر بوزو» از استانبول به شهر خودش «ملازگرد» بر می‌گردد. در بین راه به خاطر درگیری همراهان دستگیر و زندانی می‌شود. زندانی شدن این فرد سی سال طول می‌کشد و بعد از سی سال که پرونده او اتفاقی رو می‌شود و در اختیار قضات قرار می‌گیرد و رای به بی‌گناهی او می‌دهند و تبرئه می‌شود. وقتی رای بی‌گناهی‌اش را به او می‌دهند به جای خوشحالی زار زار گریه می‌کند و در جواب علت گریه کردن می‌گوید: «سی سال پیش برای دیدار زن و فرزندانم و دادن خرجی به ایشان، از استانبول رهسپار شهرم شدم، ولی بدان اینکه جرمی مرتکب شده باشم، دستگیر و به زندان افتادم، امروز پس از سی سال بی‌گناهی‌ام به اثبات رسیده و از در زندان پرت می‌شوم. بی شک زن و فرزندانم مرده‌اند و به علت پیری توان کار را از دست داده‌ام، اگر از زندان بیرون روم باید لنگان لنگان از کوچه پس کوچه‌ها به سوی مرگ رهسپار شوم» (نوری پاشا، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۷).

ترک‌ها، گرد را ترک کوهی می‌خوانند و آتا ترک گفته است که کرد کرد چون «ترک از مادر متولد می‌شود...» و یک شاعر عرب نیز گوید: «لعمرك ما الاكراد ابناء فارس... به جان شما کردها از تبار فارس نیستند. او با ذکر شجره‌نامه‌ای از نام‌های عربی کرد را عرب تبار می‌خواند (ابریشمی، ۱۳۷۸: ۴۲).



شورش‌ها و تحرکات قومی/قبیله‌ای در ترکیه و عراق بر کردستان ایران بی‌تأثیر نبوده است. کردهای ایران همانند دیگر مردم ایران زمانی که با حکومت مرکزی دچار بیگانگی شده‌اند یا در زمانی که حکومت مرکزی دچار افول شده است و کردها سایه حکومت مرکزی را ضعیف حس می‌کردند. متأثر از کردهای عراق و ترکیه دست به شورش می‌زدند. مهم‌ترین علل تأثیر آن‌ها بر کردهای کردستان ایران فرار رهبران کردها عراق و ترکیه و پناهنده شدن آن‌ها به ایران بود. این رهبران که در چشم کردهای ایرانی به عنوان فعالان سیاسی نگریسته می‌شدند که زندگی خود را در راه گرد داده‌اند خیلی زود بسیاری از جوانان گرد را گرد خود جمع کرده و با دادن شعارهای قومی دست به تحریک آن‌ها می‌زدند. آن‌ها با تقویت حلقه‌های کوچک قومیت محور در برانگیختن تنش‌های قومی در ایران بی‌تأثیر نبوده‌اند.

در درگیری‌های گروه‌های فعال سیاسی گرد در ایران هم کردهای برون مرزی نقش بسزایی داشته‌اند. نه تنها حزب دموکرات کردستان ایران در اوایل انقلاب که مدت‌ها در عراق فعالیت کرده بودند بلکه گروهک پژاک که به انجام فعالیت‌های تروریستی مشهور شده است نیز، حلقه اولیه‌اش را بیشتر کردهای برون مرزی تشکیل داده بودند که بعدها با جذب جوانان کردستان ایران دامنه فعالیت‌های آن‌ها را علیه حکومت مرکزی در ایران متمرکز کردند.

پژاک در سال ۲۰۰۳ میلادی تشکیل شد و در حال حاضر با ایران در حال درگیری و جنگ است. ۴۰ درصد اعضای حزب کارگران کردستان را ترک‌تبار، ۲۰ درصد آن را کردهای سوریه و

۳۰ درصد آن را نیز کردهای ایران تشکیل می‌دهند. البته در این اواخر تعداد اعضای کردهای ایرانی از ترک‌ها بیشتر شده، چنانچه می‌توان گفت حزب کارگران کردستان از ترکی بودن رها شده و بیشتر به ایرانی گردیدن روی آورده است (میثمی، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

گفتار دوم: تأثیرات و مداخلات فرا منطقه‌ای

همان‌طور که در ابتدای این مبحث مطرح گردید در مورد نقش قدرت‌های خارجی در تحولات سیاسی اجتماعی ایران و از جمله وضعیت ستیزها و نزاع‌های قومی، همواره دو نگاه سیاه و سفید وجود داشته است. یک نگاه با حالت توهم آمیز همه مصائب و مسائل داخلی را به دلیل وجود امپریالیسم و قدرت طلبی کشورهای اشغال گر ایران می‌دانند (مثل.....) و گروهی دیگر با نگاهی معصومانه با دخالت‌های خارجی در اوضاع ایران، با بی‌گناه نشان دادن این قدرت‌ها سعی در تبرئه جستن آن‌ها از هرگونه دخالت غیر منطقی و موثر در ایران می‌دانند.

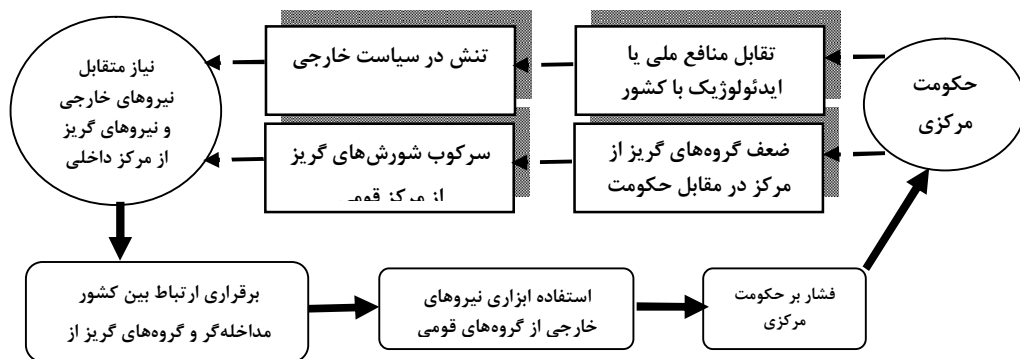
سیاست خارجی هیچ کشوری نمی‌تواند در جهت منافع ملی کشور مقابل به‌کار برده شود. لذا نمی‌توان انتظار داشت اگر یک کشور قدرتمند کشوری دیگر را اشغال کرد در جهت منافع ملی آن گام بردارد. بل این کشور اشغال شده است که در درجه اول به دلیل ضعف خود و سیاست خارجی نادرست موجبات اشغال کشور خود را فراهم آورده و در درجه دوم به دلیل ناکارآمدی در سیاست‌های داخلی موجب دخالت هرچه بیشتر نیروهای خارجی شده است کسروی در مورد دخالت‌های انگلیس و شوروی در امور ایران می‌گوید:

«آن‌ها هر یک دولت بزرگی هستند و برای نگهداری خود سیاست بسیار پردامنه ای را دنبال می‌کنند و ما از آن‌ها گله نتوانیم داشت که چرا فلان نظر را درباره کشور ما داشته‌اند یا چرا فلان تصمیم را گرفته‌اند. ما باید گله از خودمان داشته باشیم که چرا زیر بار تحمیلات آن‌ها رفته‌ایم» و اینکه «ما را این بهتر که از خود سخن رانیم و خودمان را اصلاح نماییم. از قدیم گفته‌اند در خان‌هات را استوار ببند تا از همسایگانت گله من نباشی» (کسروی، ۱۳۲۴: ۷). با وجود عرایض و شکایت‌های بسیاری که نسبت به اقدامات غارت‌گرانه رشید خان در کردستان به مرکز ارسال می‌گردید اما نیروهای دولتی از اقتدار لازم برای سرکوب او برخوردار نبودند و همچنین نفوذ انگلیس در منطقه و صلاحدید این کشور برای حفظ سردار رشید به منظور پیشبرد اهدافشان موجب شده بود تا سردار رشید به راحتی به زورگویی و غارتگری در بین قبایل کردستان ادامه دهد (بیات، ۱۳۷۱: ۲۰).

همین وضعیت را می‌توان در مورد تنش‌ها و نزاع‌های قومی نیز ملاحظه کرد. دولتی که نتواند گروه‌های قومی موجود در کشور را به سمت خود جذب کرده و همواره رابطه تنش آلود با آن‌ها داشته باشد به طور قطع، با کوچک‌ترین دخالت یک کشور خارجی این گروه‌های قومی هم برای کسب قدرت بیشتر در مقابل دولت مرکزی هرچه بیشتر در نزدیک شدن به این قدرت‌ها تلاش به عمل می‌آورند. مگر اینکه آنچنان رابطه قوی با مرکز داشته باشند که خود را از نزدیک شدن به دشمن سرزمین ملی دور نگه دارند.

به هر حال نمی‌توان بدون در نظر گرفتن اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک جامعه، به تأثیرات خارجی بر آن را مورد بررسی قرار داد. مسلماً این ساختارهای داخلی هستند که نوع دخالت بیگانگان را تعیین می‌نمایند. ضمن اینکه نمی‌توان نقش بیگانگان و قدرت‌ها خارجی در کشور را نادیده انگاشت و از بحث در این باره پرهیز کرد، بایستی توجه داشت که میزان دخالت‌ها و نوع تأثیراتی که می‌تواند برجا بگذارد به خصوص از نوع منفی آن، به بسترهای تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور هدف بستگی دارد.

وضعیت و شرایطی که در آن نیروهای خارجی می‌توانند با استفاده از گرایش‌های تضاد آلود و تنش‌های داخلی در یک کشور مداخله کرده و امور داخلی آن را تحت‌الشعاع قرار دهند به شکل زیر قابل ترسیم است.



در نمودار بالا دو دلیل اصلی برای مداخله خارجی در مورد مسائل قومی در ایران مطرح شده است. دلیل اول تنش در سیاست خارجی در نتیجه ای تقابل منافع ملی و یا ایدئولوژیک

با کشور مداخله‌گر و دلیل دوم ضعف گروه‌های گریز از مرکز در برابر حکومت مرکزی و تلاش برای برقراری ارتباط با حامی خارجی.

تنش در سیاست خارجی ریشه در تقابل منافع ملی و یا ایدئولوژیک حکومت‌ها و یا قدرت طلبی کشورهای مداخله‌گر دارد. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که هرگاه بین حکومت مرکزی و کشور مداخله‌گر به اصطلاح استعمارگر تنش شدیدی وجود داشته است، کشور مداخله‌گر برای فشار بر حکومت مرکزی از تنش‌های داخلی استفاده کرده‌اند مهم‌ترین تنش داخلی که نه تنها حکومت مرکزی بلکه سرزمین و تمامیت ارضی ایران را هم تهدید می‌کرد مسائل قومی بوده است و بنابراین این قدرت‌ها صرفاً به خاطر پیگیری منافع ملی خود نهایت استفاده را از نیروهای ریز از مرکز برده‌اند.

در کردستان بیشتر مدعیان ریاست به دنبال حامیان خارجی چشم می‌گرداندند، برادری چشم یاری به ترکان دوخته بود در حالی که برادری دیگر چشم به یاری روس‌ها داشت و برادر دیگر در صدد تماس با حکومت ایران و مقامات ایرانی بود (مک داوول، ۱۳۸۰: ۳۷۳). از این نکته می‌توان به خوبی فهمید که نیروهای خارجی به صورت خود سر در این مناطق دخالت نکرده‌اند بلکه نیاز متقابل نیروهای خارجی و سران قبایل به همدیگر برای مقابله با نیروی سوم، که غالباً دولت مرکزی در ایران بوده است، عامل مهمی در برقراری این ارتباط دوسویه و شوم برای ایران بوده است ارتباطی که نه تنها عواقب آن برای ایران گران آمده است بلکه کردها و سران قبایل هم از آن روی خوش به خود ندیدند.

بعد از اینکه احسان نوری از هاشم شیرازی می‌خواهد از طریق دوستان آمریکایش (مولیر و روزولت) نظر امریکا را در مورد کردها جويا شود؛ مولیر در پاسخ می‌گوید: « دولت امریکا مدتی است تلاش می‌کند که بین چهار دولت ایران، عراق، ترکیه و پاکستان روابط خوب و دوستانه ای برقرار کند... امروز به صلاح سیاست امریکا نیست این چهار دولت را از خود برنجانند برای موضوعی که نمی‌داند چه خواهد شد. اما دولت امریکا به ملت کرد قول می‌دهد اگر با شوروی بجنگد و در جنگ پیروز شود و یا برای یک قرن خاطر جمع شود که با شوروی جنگی نخواهد داشت کردستان بزرگ را تشکیل خواهد داد.» (سلیمی، ۱۳۷۹: ۱۱۳).

اما هرگاه حکومت مرکزی از این گونه تنش‌ها پرهیز کرده است. با برقراری یک دیپلماسی همه جانبه و انجام یک رابطه مسالمت‌آمیز با جهان بیرونی، توانسته است از سوء استفاده مهاجمان خارجی در ارتباط با «نیروهای گریز از مرکز» داخلی جلوگیری کند.

در مورد علت دوم یعنی ضعف نیروهای گریز از مرکز و در نتیجه سرکوب آن‌ها در زمان فعالیت‌های ضد حکومتی، نمونه‌های تاریخی زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد هرگاه روسای قبایل و بعدها رهبران سیاسی / مذهبی در کردستان ایران فعالیت‌های آنها با شکست مواجه شده است پناهنده یا دست‌نشانده یک نیروی خارجی شده‌اند. در نتیجه بین نیروهای تنش گرای داخلی و نیروی مداخله گر خارجی نوعی وابستگی متقابل در مقابل حکومت مرکزی ایجاد شده است، بنابراین نیروهای خارجی که با حکومت مرکزی در ایران تنش داشته‌اند از این وابستگی متقابل به نیروهای گریز از مرکز نهایت استفاده را برده‌اند.

قدرت‌های خارجی با هدف فشار بر حکومت مرکزی برای تحمیل خواسته‌های خود و نیروهای گریز از مرکز داخلی هم با همین هدف در مقاطعی متحد شده و علیه حکومت مرکزی دست به کار می‌شدند که نتیجه این امر نیز چیزی جز تهدید تمامیت ارضی ایران نبوده است. حکومت مرکزی در ایران در طول این چند صد سال به روش‌های مختلفی با این پدیده برخورد کرده است. گاهی عاملی تشدید این وابستگی بوده است. و در نتیجه تنش با نیروی بیگانه و سرکوب همزمان نیروهای داخلی موجبات نزدیکی آن‌ها را فراهم کرده است.

برای نمونه در ۱۹۲۶ میلادی واحدهای (نظامیان حکومت) که با پژدریها و مریوانی‌ها و هورامی‌ها می‌جنگیدند کلیه کسانی را که به اسارت می‌گرفتند اعدام می‌کردند شاید وقایعی نظیر این بود که باعث شد در همان سال سی و هفت رئیس قبیله منطقه به انگلیسی‌ها پناه ببرند در ۱۹۳۱ به نظر کارکنان کنسولی بریتانیا این سیاست خشونت آشکار، یک سیاست سنجیده و اندیشیده بود، که به موجب آن واحدهای نظامی حتی اسیرانی را که قادر به حرکت نبودند می‌کشتند حتی رضاخان نیز مانند قاجارهای پیش از خود برای حفظ نظم نیاز به شبه نظامیان قبیله‌ای داشت. برای مثال پس از فرونشاندن اغتشاشات لرها در ۱۹۲۳ چون به دشواری کار نسروهای منظم نظامی در مناطق کوهستانی در برابر دشمن حيله گر واقف بودیاری کلهرها را پذیرفت. در ۱۹۲۴ برای مقابله با ناراحتی‌های احتمالی ناشی از بازگشت سمکو در همان سال، نیروهای کمکی از میان بعضی از قبایل عمده مکری بسیج شد و از شماری از این نیروها در همان سال علیه والی پشتکوه استفاده شد (مک داول، ۱۳۸۰: ۳۸۶).

در ژوئیه ۱۹۱۸ عده‌ای از روسای کرد ظاهراً به گرد هم آمدند تا مساله استقلال کرد را تحت حمایت انگلستان مورد بحث قرار دهند، و این موضوع را یکی از روسای مکری به نماینده بریتانیا در سقز پیشنهاد کرده بود. در آغاز دسامبر گروهی از روسای قبایل به نمایندگی از

عشایر سنه و سفز و هورامان با این هدف که جزو منطقه‌ای تحت اداره بریتانیا منظور شوند از سلیمانیه دیدار کرده بودند. بنا بر گزارش‌ها در فوریه ۱۹۱۹ جلسه دیگری از سران به منظور مذاکره درباره شورش علیه حکومت ایران تشکیل شد که به چیزی نینجامید (همان، ۳۷۳).

وابسته نظامی بریتانیا در تهران می‌گفت: «اگر کردهای ایران با پشتیبانی ما به خودمختاری محلی برسند آن وقت اعراب خوزستان و خدا می‌داند چه گروه‌های دیگری... همه می‌خواهند» (همان، ۳۹۶) به نقل از وزارت خارجه ۱۰۴۵/۲۴۸ یادداشت مورخ ۳ دسامبر ۱۹۴۱ وابسته نظامی تهران) هر چند بریتانیا در راستای خواسته‌های کردها به تهران توصیه می‌کرد که خواسته‌های مشروع کردها را برآورد، و املاک ضبطی روسای قبایل را به آن‌ها که قباله معتبر در دست دارند بازگرداند، به مردم قبیله‌ای که مایل به یکجانشینی هستند کمک کند و مادام که کوچ‌های فصلی محل آرامش نباشد مانع از انجامشان نشود و صاحب منصبان و مقاماتی را که در دهه گذشته از قدرت خود سوء استفاده کرده‌اند مورد تعقیب قانونی قرار دهند (همان، ۳۹۶).

اما در نهایت همان‌طور که در بالا اشاره شد خودمختاری کردها با منافع ملی بریتانیا سازگار نبود و گرنه خدا داند که چه می‌شد. در نهایت به نظر می‌رسد چون دفعات قبل هم دولت مرکزی در ایران و هم کردها بازبچه دست نیروهای خارجی شده‌اند. بریتانیا از کردها برای فشار بر دولت مرکزی و سوءاستفاده از آن‌ها در مقابل روس‌ها و ترک‌ها استفاده می‌کردند کاری که بالعکس آن هم بارها انجام شده بود و کردها هم به جای تکیه بر اراده و استقلال خود و همکاری با دولت مرکزی ملعبه شدن را بر زندگی مسالمت آمیز در چارچوب تمامیت ارضی ایران ترجیح می‌دادند. البته منظور این نیست در اینجا کردها مقصر قلمداد شده‌اند بلکه این رفتارهای نادرست و اقدامات سرکوبگرانه حکومت مرکزی به همراه آگاهی از عقب‌ماندگی کردها نسبت به دیگر مناطق کشور دست به دست هم داده بودند تا سران جاه‌طلب قبایل هم برای پی برد مقاصد خود به نیروهای خارجی تکیه نمایند و هر بار خود را با یکی از آن‌ها وفق دهند و در این بین قطعاً هیچ گونه وفاداری بین طرفین امکان پذیر نبود و نوعی فضای آلوده به بی‌اعتمادی در بین آن‌ها حاکم بود.

گاهی نیز در ائتلاف با یکی از آن دو علیه دیگری دست به اقدامات تلافی‌جویانه زده است. در مواقعی با کمک نیروی خارجی دست به سرکوب شورش داخلی زده است و در برخی مقاطع همراه با نیروی داخلی و گروه‌های فعال در کردستان علیه دشمن خارجی ائتلاف کرده است. به

هر حال درک و فهم درست از اوضاع و احوال بین الملل یک پیش شرط مهم برای طرز برخورد با این تحولات است نمونه‌ای که در این مورد حائز اهمیت است و حکومت مرکزی توانست از شرایط موجود بین المللی به نفع تمامیت ارضی ایران استفاده کند مربوط به تحولات کردستان و آذربایجان در دهه ۱۳۲۰ می باشد.

در آن شرایط که روس‌ها با تمام توان درصدد حمایت گروه‌های گریز از مرکز در آذربایجان و کردستان بودند. شوروی‌ها در طول اشغال نظامی ایران به چهار طریق عمده سعی در جلب نظر و اعتماد کردها نسبت خویش، معرفی الگوی سوسیالیستی اداره جامعه و ترغیب کردها به تشکیل جمهوری خودمختار داشتند، که عبارتند از:

۱. دعوت از سرشناسان کرد به باکو: این دو سفر به تاریخ‌های نوامبر ۱۹۴۱ و سپتامبر ۱۹۴۵ به فاصله تقریباً چهار سال انجام پذیرفت؛

۲. تاسیس انجمن روابط فرهنگی کردستان و شوروی در مهاباد در آوریل ۱۹۴۵ با حضور کنسول اتحاد جماهیر شوروی در رضائیه (ارومیه) و رئیس سازمان بین المللی تبلیغات شوروی موسوم به وکس^۱؛

۳. ممانعت از حرکت نظامیان ایران به مهاباد: پس از کشته شدن چند ژاندارم، در ۱۹۴۵، تلاش دولت ایران برای اعزام نیروهای نظامی به کردستان به واسطه ممانعت شوروی ناکام ماند؛

۴. وعده حمایت‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و تبلیغاتی از سوی باقراوف رئیس جمهوری آذربایجان شوروی به کردها: کمک‌های اتحاد شوروی شامل این کمک‌ها بود:

- تحویل ۶۲۰۰ قبضه اسلحه سبک شامل تفنگ برونو، تپانچه و...

- تحویل ۲۰ کامیون و ۱۰ جیپ

- اعطای یک فرستنده رادیویی با برد کوتاه در حد مرزهای جمهوری خودخوانده

- اعطای یک دستگاه چاپ، که به وسیله این دستگاه به انتشار کتاب‌های درسی دوره

دبستانی و چند روزنامه و مجله به زبان کردی مبادرت می‌ورزند

- اعزام یک افسر برای آموزش نظامی (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۷۵-۲۷۴).

قوام بعد از انجام مذاکرات با شوروی‌ها سرانجام در فروردین ۱۳۲۵ با آن‌ها به توافق رسید.

این توافق چهار بخش بود. شوروی‌ها می‌بایست تا اواخر اردیبهشت همه نیروهای خود را بیرون

1 - Voks

می‌بردند؛ ایران شکایت‌های خود را که نخست وزیر پیشین به سازمان ملل تسلیم کرده بود، پس می‌گرفت، دولت مرکزی ایران نیز می‌بایست اختلافات خود را با دولت محلی آذربایجان «مسالمت آمیز» و با توجه به اصلاحات مورد نیاز و قانون اساسی حل می‌کرد و قوام می‌بایست موضوع تشکیل یک متعلق به ایران و شوروی را در مجلس پانزدهم مطرح کند، مدت فعالیت این شرکت می‌بایست پنجاه سال باشد، در استان‌های شمالی فعالیت کند و سود آن به صورت برابر بین شرکا، تقسیم شود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۸۱). خواست قوام، یعنی خروج نیروهای شوروی و آنچه به نظر می‌رسید مورد تقاضای شوروی‌ها باشد یعنی قرارداد نفتی، به طور ضمنی به هم پیوند خورده بود. زیرا بدون خروج نیروها انتخاباتی برگزار نمی‌شد، بدون انتخابات مجلسی تشکیل نمی‌شد و بدون مجلس هم هیچ نوع قرارداد نفتی طرح و تصویب نمی‌شد. بنابراین، با خروج، نیروهای باقیمانده شوروی در اواسط اردیبهشت، شاه احساس کرد که باید لقب جناب اشرف را به قوام اعطا کند (همان، ۲۸۱).

با اینکه بسیاری از نویسندگان، مورخان و تحلیل‌گران تحولات سیاسی ایران بر دیپلماسی قوی قوام در بحرآن‌های آذربایجان و کردستان تاکید دارند و او را منجی ایران در بحران مذکور می‌دانند. اما واقعیت چیزی فراتر از این تحلیل‌های سطحی و ظاهرگرایانه است. درایت قوام در نبود شرایط بین‌المللی و حامی خارجی علیه شوروی مقدور نبود. بریتانیا و آمریکا از جنبش (جمهوری مهاباد) حمایت نکردند. انگلستان از آن رو مایل به حمایت نبود که می‌ترسید اعراب عراق هم سر به شورش بردارند و ایالات متحده آمریکا نیز پشتیبان دولت مرکزی تهران بود و اعتقاد داشت که شوروی در پشت جنبشی است که حکومت شاه را تهدید می‌کند (فوران، ۱۳۷۸: ۴۱۶).

بنابراین عقب‌نشینی شوروی از خواسته‌های اولیه‌اش نه به دلیل درایت قوام بلکه به دلیل شرایط جدید بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم بود که اجازه مداخله بیشتر از این را به شوروی نمی‌داد. در شرایط بعد از جنگ جهانی دوم که شوروی دچار ویرانی شدید و در نتیجه ضعف در مقابل آمریکا از یک سو و شروع جنگ سرد از سوی دیگر به همراه دستیابی آمریکا به سلاح‌های کشتار جمعی همگی شوروی را در برابر آمریکا رد یک موضع ضعف قرار داده بود. استفاده حکومت مرکزی از این شرایط و برقراری ارتباط مناسب با آمریکا در این مقطع به همراه استفاده از شرایط بین‌المللی حاکم بر جهان دست به دست هم دادند تا شوروی را از مداخله بیشتر در امور ایران منع کنند. بنابراین به نظر می‌رسد که مذاکرات قوام- سادچیکف

تنها یک ژست دیپلماتیک برای حفظ پرستیژ شوروی بود. اگر بدون ظواهر دیپلماتیک و ژست گفتگو محور با قوام، از ایران عقب‌نشینی می‌کردند قطعاً متحدان کوچک و بزرگ خود را در بلوک شرق دچار تردید ناشی از ضعف در برابر آمریکا می‌کرد. بنابراین در شرایط بود که مدیریت بحرآن‌های داخلی ایران به حکومت مرکزی واگذار شد.

نتیجه‌ای این ادعا این است که شناخت وضعیت نظام بین‌الملل و اینکه در هر مقطع چه قطبی نظام بین‌الملل را اداره می‌کند و اینکه چه هنجارهای بین‌المللی حاکم است؟ قدرت برتر جهانی کیست؟ و اینکه چگونه باید با این هنجارها و قوانین بین‌المللی برخورد شود؟ چگونه با قدرت برتر جهانی ارتباط برقرار شود؟ همه موضوعاتی هستند که حکومت مرکزی برای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بایستی در نظر بگیرد.

نتیجه‌گیری

واقع‌گرایی اعتدال و تنش زدایی در سیاست خارجی؛ موضوع مهمی که برای خنثی کردن دخالت‌های خارجی مناسب می‌باشد. بدیهی است که یک سیاست خارجی مبتنی بر منافع ملی و به دور از تعهدات آرمانی نامربوط به حیات سیاسی و اجتماعی ایرانیان، مانع از انزوا و ضعف بین‌المللی ایران و مانع از تشویق همسایگان به مداخله در امور داخلی ما خواهد بود. تجربه نشان می‌دهد که شیوه رفتار همسایگان دارای تمایلات مداخله‌جویانه در امور قومی ایران، تا حد زیادی بستگی به موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی و به همراه آن وضعیت داخلی ایران دارد. آن‌ها زمانی از این مداخلات پرهیز می‌کنند که ایران علاوه بر وحدت، انسجام و قدرت داخلی در صحنه بین‌المللی از جایگاه مناسب برخوردار باشد و در معرض خصومت قدرت‌های بزرگ یا کشورهای نیرومند منطقه قرار نداشته باشد (احمدی، ۱۳۸۲: ۳۸۱).

باید به تکرر فرهنگی و زبانی خود به مثابه یک ثروت ملی بنگریم و به تقویت و گسترش زبان‌ها و سنن محلی از جمله فولکلور بپردازیم. ترس بیهوده از فرهنگ‌های محلی که خود ناشی از ناسیونالیسم افراطی است نباید جایی در ایران داشته باشد.

ارتباط فعالان محلی کردستان با بیگانگان و مداخله‌گران خارجی عامل مهمی در تقویت بی‌اعتمادی حکومت مرکزی به آن‌ها بوده است. گردها به دلیل شرایط جغرافیای ناشی از تحولات منطقه‌ای - بین‌المللی، به ویژه قرار گرفتن در مرزهای ایران و عراق به سود خود و حتی در صورت نیاز به زیان ایران فعالیت کرده‌اند.

این رفتارها و عملکرد گروه‌های گریز از مرکز که دوران عثمانی به بعد هر بار شدیدتر شده و در دوره اخیر به اوج خود رسیده است که یکی از علل مهم بی‌اعتمادی است که حتی ممکن است باعث بدبینی و سوءظن دیگر گروه‌های قومی ایران نسبت به آن‌ها شود. شکل‌گیری گروهک پژاک و روابط این گروه با آمریکا و اسرائیل^۱ و مداخله این دو کشور در تاسیس این گروهک و آموزش‌های نظامی آن‌ها به پیش‌مرگان پژاک، موجب شده تا دخالت‌های بیگانگان در امور سرزمین ایران هرچه بیشتر شفاف شود و وابستگی این گروه‌ها به بیگانگان نیز برای حکومت مرکزی محرز گردد.

فعالان سیاسی کُرد اگر می‌خواهند خواسته‌هایشان در ایران مورد توجه دیگر گروه‌های قومی و حکومت مرکزی قرار بگیرد و اگر در پی حل مسالمت‌آمیز خواسته‌های خود با حکومت مرکزی هستند بایستی در رفع این سوءظن‌ها کوشش نمایند و به جای تکیه به مردم سرزمین خود برای تحقق خواسته‌های قانونی، از تکیه کردن به مداخله‌گران خارجی پرهیز نمایند. مداخله‌گران خارجی نشان داده‌اند که جز بازیچه کردن کُردها برای تحقق خواسته‌های خود هیچ هدف دیگری ندارند و نه تنها در پی به کرسی نشاندن خواسته‌های آن‌ها نیستند بلکه در نهایت و پس از تحقق خواسته‌های خود و تحمیل اراده‌شان به حکومت مرکزی، در پامال کردن حقوق کُردها هم مانند سایر ایرانیان دریغ نخواهند کرد. برای تایید مدعای خود به این جمله از قاضی محمد پیشوای کردستان بسنده می‌کنم. «متأسفانه به غیر از شوروی هیچ دولتی در این دنیای بزرگ از کردها طرفداری نمی‌کند، معلوم است شوروی نیز منفعتی در این کار می‌بیند که گوشه چشمی به ما داشته است» (بلوریان، ۱۳۸۲: ۷۲). باشد که عبرتی باشد برای آیندگان.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *ایران بین دو انقلاب*، چاپ شانزدهم، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.

۱- عثمان اوجلان برادر عبدالله اوجلان رئیس زندانی کردهای شورشی ترکیه می‌گوید اسرائیل به پژاک کمک می‌کند. وی در مصاحبه با روزنامه الشرق الاوسط گفت پژاک بخشی از حزب کارگران کردستان است که به همراه پ.پ.ک و با سلاح‌های آمریکایی به شورش علیه کشورهای منطقه مشغولند. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۶/۹/۳، شماره ۸۲۰۷، ص ۲).

ابریشمی، عبدالله (۱۳۷۸). مسأله کرد در خاورمیانه و عبدالله اوجالان. تهران: انتشارات توکلی.
احمدی، حمید (۱۳۸۸). بنیادهای هویت ملی ایرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
بلوریان، غنی (۱۳۸۲). ناله کوک (برگ سبز)، ترجمه رضا خیری مطلق. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۷۲). کردستان؛ علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی. تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.

_____ (۱۳۸۵). فراز و فرود جنبش کردی ۶۷-۱۳۵۷. تهران: لوح فکر.
سلیمی، هاشم، (۱۳۷۹). خاطرات دکترهاشم شیرازی از فعالان سیاسی کردستان. تهران: انتشارات توکلی.
سیف زاده، حسین (۱۳۸۸). ۱۵ مدل نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی. تهران: قوس.
_____ (۱۳۸۹). اصول روابط بین الملل در دنیای فردی - بومی - جهانی شده. تهران: میزان.
_____ (۱۳۹۰). مبانی دانش سیاسی در دنیای حقوق بشری. تهران: میزان.
صدری، احمد (۱۳۸۷). «تکثر قومی؛ سرمایه ملی و ذاتی فرهنگی ایرانی»، چشم انداز ایران، زمستان.
فوران، جان (۱۳۷۸). مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

قانعی فرد، عرفان (۱۳۸۷). پس از شصت سال؛ زندگی و خاطرات جلال طالبانی. تهران: نشر علمی.
قزاق رمزی (۱۳۷۸). مبارزات سیاسی و روشنفکری کرد در پایان قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم، ترجمه احمد محمدی. سنج: ناشر احمد محمدی.
کاوه، بیات (۱۳۷۱). «عباس خان سردار رشید و کردستان (۱۲۹۴ - ۱۳۰۴ شمسی)»، گنجینه اسناد، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان.

کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۹). ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کسروی، احمد (۱۳۲۴). سرنوشت ایران چه خواهد شد. تهران: چاپخانه اردیبهشت.
کینان، درک (۱۳۷۲). کردها و کردستان، ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: موسسه انتشارات نگاه.
مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها. تهران: موسسه مطالعات ملی.
مک داوول دیوید (۲۰۰۴). تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی. سوئد: نشر پانید.
میثمی، لطفاله (۱۳۸۷). «سیاست؛ علم اولویت‌بندی»، مجله چشم انداز ایران؛ سومین ویژه‌نامه کردستان، زمستان.

نوری پاشا، احسان (۱۳۷۹). جنبش ملی کرد در ترکیه، ترجمه محمد رؤف توکلی. تهران: توکلی.

ب) منابع انگلیسی

- Byman, D. (2003). Constructing a Democratic Iraq: Challenges and Opportunities, **International Security**, Vol. 28, No. 1, Summer.
- Welsh, D. (1993). "Domestic Politics and Ethnic Conflict" in Michael Brown. **Ethnic Conflict and International Security**. U.S.A: Princeton University Press.
- Natali, D. (1993). "The Kurds and the State: Evolving National Identity in Iraq, Turkey, and Iran", **Ethno Nationalism in Comparative Perspective**. University of Nevada Press.
- Mafinezam, Alidad & Mehrabi (2007). **Iran and Its Place among Nations**. Greenwood Publishing Group.
- Olson, Robert W. (1988). "The Kurdish Question and Turkish-Iranian Relations: from World War I to 1998", **Kurdish Studies Series**, Vol. 1. Mazda Publishers.

ج) منابع اینترنتی

- جام نیوز، آموزش نظامیان پژاک توسط ارتش اسرائیل.
<http://jamnews.ir/NSite/FullStory/News/?Id=9344&Serv=1>.
- خبرگزاری جهان نیوز. (دور تازه عملیات سپاه برای انهدام کامل گروهک پژاک آغاز شد).
<http://www.jahannews.com/vdcgwt9q7ak97n4.rpra.html>.
- محمود کریمی شروذانی، ۱۳۹۰، همه چیز درباره پژاک، سایت راسخون.
<http://www.rasekhoon.net/article/show-97021.aspx>.